

بسم الله الرحمن الرحيم

"بررسی مبانی حجاب در قرآن کریم"



تهیه و تدوین:

پریح جامع، پزشکان و روابط عمومی و منبک. بهداشت و درمان بهارستان

مناجات:

ای کسی که یادت مایه آبروی یادکنندگان است، و ای کسی که شکر ت موجب کامروائی شاکران است، و ای کسی که طاعتت باعث نجات مطیعان است، بر محمد (ص) و آتش رحمت فرست و دلهای ما را بیاد خود از هر یاد و زبانها مان را به شکر خود از هر شکر و اعضایمان را به طاعت خود از هر طاعت مشغول دار و اگر برای ما فراغتی از کارها تقدیر کرده باشی، پس آن را فراغت توأم با سلامتی قرار ده که به سبب آن گناهی دامنگیرمان نشود، و خستگی ای بما نپیوندد. تا نویسندگان گناهان با نامه ای خالی از ذکر بدیهامان از طرف ما باز گردند، و نویسندگان حسنات به سبب آنچه از نیکی های ما نوشته اند شادان باز آیند، و چون ایام عمرمان سپری شود و رشته زندگیمان بگسلد. و آن دعوت تو. که از وقوع و اجابتش گریز نیست. ما را احضار کند پس بر محمد (ص) و آتش رحمت فرست و پایان آنچه را که نویسندگان اعمالمان بر ما می نویسند توبه ای پذیرفته قرار ده که بعد از آن ما را بر گناهی که کرده باشیم و نافرمانی ای که مرتکب شده باشیم توبیخ نکنی، و روزی که اسرار و اخبار بندگانت را می آزمائی در برابر حاضران و ناظران پرده ای را که خود فرو گسترده ای از روی کار ما بر نداری زیرا که تو نسبت به هر که ترا بخواند مهربانی و در باره هر که ترا ندا دهد اجابت کننده ای.

ای ساکن دیار حجب و حیا!

چه عارفانه به میدان آمده ای! پوشش دینی تو
دل پاکان روزگار را به شوق آورده است. چرا که
این پوشش از زره جنگاوران میدان رزم بسی
والا تر است که آن زره میدان جهاد اصغر است و
حجاب تو زره میدان جهاد اکبر.



پروردگارا مرا در لجه بمر امدیتت داخل گردان و در میان دریای ومدانیتت مستغرق ساز «دعای سیفی صغیر»

مقدمه:

از مبامث بسیارمهم و اساسی که از دیرباز مورد توجه بوده، لزوم پوشیدگی بدن انسان ها در برابر یکدیگر است. پاسخ به این سؤال که برهنگی فلاف طبیعت و فطرت انسان است یا فیر، از مسائل مهم و تعیین کننده در حوزه تنظیم روابط اجتماعی زن و مرد می باشد. قرآن کریم در این زمینه آنگاه که داستان آفرینش مضرت آدم و موا را به تصویر می کشد، به موضوع نیاز درونی آدم و موا نسبت به پوشیدگی اشاره کرده است که نشان می دهد قرآن تمایل به پوشیدگی را ناشی از عمق جان انسان می داند.

قرآن کریم پس از بیان مسأله جای گرفتن مضرت آدم و موا در بهشت ، و تأکید فداوند بر فودداری آن دو از نزدیک شدن به درفت ممنوعه، مامرای وسوسه شیطان را چنین شرع می دهد:

«فوسوس لهم الشیطان لیبدی لهم ما وری عنهما من سواتهما و قال ما نهکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الفلذین» (اعراف آیه 20)

«سپس ابلیس آن دو را وسوسه کرد و آنها را به فوردن فرافواند تا شرمگاههایشان را که از آنان پوشانده بود برایشان نمایان سازد و گفت: پروردگارتان شما را از این درفت بازداشت مگر برای اینکه مبدا شما دو فرشته شوید یا از جاودانان گردید.»

و در ادامه آیه می فوانیم:

فدلهم با ضرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهم سوءتهم و طفقا یفصفان علیهما من ورق الجنة و نادهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة و اقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین» (اعراف آیه 22)

پس با نیرنگی آن دو را به آن درفت ممنوعه (سائید و هنگامی که آدم و همسرش از آن پیشیدند، شرمگاههایشان برایشان آشکار شد و شروع کردند از برگ درفتان بهشت گردآورده و بر فود پسباندند و پروردگارتان آن دو را ندا داد که آیا شما را از آن درفت بازداشتتم و به شما نگفتم که شیطان دشمنی آشکار برای شماست؟

در ادامه فداوند فطاب به همه انسان ها می گوید:

فداوند پذیرنده‌ی توبه مردمان و عقوبت کننده‌ی شدید گناهکاران است. (سوره غافر، آیه 3)

«یا بنی آدم لا یفتنکم الشیطان کما افرج ابویکم من الجنه ینزع عنهما لباسهما لیریهما سوءتہما انه یراکمہو و قبیلہ من میث لاترونہم انا جعلنا الشیاطین اولیا للذین لا یؤمنون (اعراف آیه 27)»

«ای فرزندان آدم مبادا شیطان شما را بفریبدهمان گونه که پدر و مادر شما را با نیرنگ از بهشت بیرون کردد مالیکه جامه آن دو را از تنشانش بیرون می آورد تا شرمگاہهایشان را به آنان بنمایاند. همانا او و گروهش شما را از جایی که آنان را نمی بینید می بینند. به یقین ما شیطان ها را سرپرست کسانی قرار داده ایم که ایمان نمی آوردند.»

تأمل در آیات فوق نشان دهنده این است که انسان فطرتاً برهنگی را ناپسند می شمرد و از همین رو مضرت آدم و موا بلافاصله کوشیدند خود را با برگهایی از درختان بهشت بپوشانند، هم چنین نشان دهنده این است که برهنگی و عریانی، موصول و سوسه شیطان است و شیطان می کوشد تا با سوسه در فرزندان آدم، زشتی های آنان را آشکار سازد و از جمله زشتی ها، برهنگی و عریانی است. آنچه از آیات فوق به دست می آید، تأکید بر اصل پوشیدگی است اما در این آیات سفتی از چگونگی مجاب و پوششش به میان نیامده است. لذا برای روشن شدن دیدگاه قرآن در مبمٹ مجاب و ملازمات آن باید به بررسی آیات دیگری از قرآن.

که به طور مشفص به مسأله مجاب و مدود و ثغور کلی آن پرداخته، اشاره کرد. لذا در این مقاله به بررسی دیدگاه قرآن در مورد مجاب می پردازیم .

واژه مجاب:

مجاب در لغت به معنی چیزی است که در میان دو شیء مایل می شود. به همین جهت پرده ای که در میان قلب و ربه کشیده شده، مجاب ماجز نامیده می شود. در قران مجید نیز این کلمه همه جا به معنی پرده یا مائل به کار رفته است مانند آیات:

جعلنا بینک و بین الذین لا یؤمنون بالافره مجاباً مستورا (سوره اسرا آیه 45)

ما در میان تو و کسانی که ایمان به آفرت نمی آورند پرده پوشیده ای قرار دادیم.

در این آیه نیز می خوانیم: متی توارت بالمجباب (سوره ص آیه 32)

تا موقعی که فورشید در پشت پرده افق پنهان شد.

پروردگار به اعضا و جوارحه در مقام بندگیت قوت ببفش. « دعای کمیل »

و در آیه دیگر: **و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا ومیا او من وراء محاب** (سوره شوری آیه 51)

برای هیچ انسانی ممکن نیست که خداوند با او سخن بگوید مگر از طریق همی یا پشت پرده.

استعمال کلمه محاب در مورد پوشش زن یک اصطلاح نسبتاً جدید است. در کلمات فقها از دیرباز در مورد پوشش زنان کلمه ستر به کار رفته است. به عبارتی دیگر به کار رفتن کلمه محاب در پوشش زنان اصطلاحی است که بیشتر در عصر ما پیدا شده و در توارخ و روایات بسیار کم یافت می شود.

آیات مربوط به محاب

آیات مربوط به موضوع محاب در دو سوره از قرآن آمده است: یکی سوره نور و دیگری سوره امزاب.

محاب در سوره نور

در قرآن هیچ سوره ای مانند سوره نور سخن از عفت و محاب و پاکدامنی و عوامل مفض مریم محاب، سخن به میان نیاورده است. از این رو امام صادق (ع) در ضمن گفتاری فرموده اند که:

به وسیله سوره نور، زنان خود را از بی عفتی و دوری از مریم محاب مفض کنید.

در سوره نور، در ابتدا به مردان خطاب شده و دستوراتی در زمینه کنترل نگاه و پوشاندن مواضعی از بدن اشاره شده است و در آیات بعدی به شرح وظایف زنان در این زمینه می پردازد و نفست به وظایفی که زنان مشابه مردان دارند اشاره می کند و سپس به مسئله محاب می پردازد.

محاب مردان

قل للمومنین یغضوا من ابصارهم و یمفظوا فروجهم ذلک ازکی لهم ان الله فبیر بما یصنعون (آیه 30)

ای پیامبر، به مردان بگو چشمان خود را از شرمگاههای دیگران فروبندند و شرمگاههای خود را نیز از دید دیگران بپوشانند، اگر فرمانشان دهی چنین کنند. این شیوه برای آنان پاکیزه تر و بالنده تر است. قطعاً خدا به آنچه می کنند، آگاه است.

خدایا نیتی درست و استوار به من مرممت کن، آن سان که به تردید نیفتم. صمیفه سبادیه

1) فرمان غض بصر به مردان

یغضوا از ماده «غض» بر وزن فز در اصل به معنی کم کردن و نقصان است و در بسیاری از موارد به کوتاه کردن صدا یا کم کردن نگاه گفته می شود.

در قرآن کریم در سوره لقمان آیه 19، لقمان به فرزندش می گوید:

و اغضض من صوتک (صدای فودت را کاهش بده)

در دستورالعمل عمومی مضرت علی به اصحابش در جنگها می فرماید:

غضوا البصار فانه اربط للجاش و استن للقلوب و امیتوا الاصوات فانه اطرد للفشل

نگاهها را به تمهیزات دشمن کم کنید که اینطور دلها محکمتر و آرامتر است. بانگ ها را کوتاه کنید که اینطور بهتر سستی را طرد می کند. (نهج البلاغه، فطبه 22)

بنا بر آنچه در لسان العرب آمده است، آنگاه که گفته می شود «غض و اغضی» منظور آن است که پلک ها را به هم نزدیک کند اما به هم نچسباند. ابن فارس نیز درباره غض چنین نوشته است: غض بر بازداشتن، کم کردن و کاستن دلالت می کند و هرچه را بازداری آن را غض کرده ای.

با این توضیحات، روشن می شود که تفسیر غض بصر به بستن چشم ها و روی هم نهادن پلک ها با معنی لغوی آن سازگاری ندارد.

بنابراین این آیه نمی گوید مؤمنان باید چشمهایشان را فرو بندند، بلکه می گوید باید نگاه فود را کم و کوتاه کنند و این تعبیر لطیفی است به این منظور که اگر انسان به راستی هنگامی که با زنان نامحرمی روبه رو می شود بخواهد چشم فود را به کلی ببندد ادامه راه یافتن و مانند آن برای او ممکن نیست. اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم فود را پایین اندازد گویی از نگاه فویش کاسته است و آن صمنه ای را که ممنوع است از منطقه دید فود به کلی مذف کرده است. در متعلق غض بصر، برخی معتقدند که غض بصر کنایه از صرف نظر کردن از زنان و به دنبال آنان نرفتن استبرمی دیگر معتقدند یعنی فیره نگاه نشود و از چشم پرانی و نگاه با قصد پرهیز شود. شهید مطهری در این زمینه معتقد است که متعلق غض بصر قطعاً چهره زنان است. زیرا نگاه به اندام های زن متی با نظر غیر فیره و بدون چشم پرانی هم جایز نیست

فدایا کارم را فتم به فیر گردان و مهمات امور دنیا و آخرتم را کفایت فرما «دعای ابو ممزه ثمالی»

مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می نویسد که مفهوم آیه فوق این نیست که مردان در صورت زنان فیره نشوند تا بعضی از آنان چنین استفاده کنند که نگاههای غیر فیره مجاز است، بلکه منظور این است که انسان به هنگام نگاه کردن معمولاً منطقه وسیعی را زیر نظر می گیرد، هرگاه زن نامرئی در موزه دید او قرار گرفت، پیشم را چنان فروگیرد که آن زن از منطقه دید او خارج شود یعنی به او نگاه نکند اما راه و پناه خود را ببیند.

مفط فروج

دومین دستور در آیه فوق، مفط فروج است. منظور از مفط فرج به طوری که در روایات وارد شده، پوشانیدن آن از نگاه دیگران است. امام صادق (ع) در حدیثی می فرماید: هر آیه ای که در قرآن سفن از مفط فرج می گوید، منظور مفط کردن از زناست جز این آیه که منظور از آن، مفط کردن از نگاه دیگران است.

در ادامه این آیه فداوند می فرماید: «این برای آنان، پاکیزه تر است»

بدیهی است که این کنترل نگاه و پوشیدن دامن، بستر تعالی رومی و معنوی را در جامعه ایجاد فواهد نمود.

مدود مهاب زنان

«و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن و یمفظن فرجهن و لا یبدین زینتهن الا ما ظهر منه و لیضربن بضمیرهن علی حیوبهن و لا یبدین زینتهن الا لبعولتهن او ابائهن و بعولتهن او ابنائهن او ابنا بعولتهن او اخوانهن او بنب اخواتهن او نسائهن او ما ملکت ایمانهن او التابعین غیر اولی الاربه من الرجال او الطفل الذین لم یظهرو علی عورات النساء و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یفین من زینتهن و توبو الی الله ایه المؤمنون لعلکم تفلحون». (31)

و به زنان با ایمان بگویشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فروگیرند، و دامان خویش را مفط کنند و زینت را جز آن مقدار که ظاهر است، آشکار نمایند (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشیده شود) و زینت خود را آشکار نسازند مگر برای شوهران نشان یا پدرانشان یا پسرانشان یا پسران همسرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا زنان هم کیششان یا بردگان نشان یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند، آنها هنگام راه رفتن

فدایا از من بیفش آن گناھانی را کہ باران آسمان را منع می کند «دعای عرفه»

پاهای فود را بر زمین نزنند تا زینت پنهانشان دانسته شود و همگی به سوی فدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید.

این آیه شریفه دلالت می کند بر اینکه همانطور کہ چشم پرانی بر مردان مرام است بر زنان نیز مرام است و زنان باید چشم ها را از تمام اندام مردان فروگیرند.

برای بررسی دقیق این آیه شریفه ابتدا لازم است واژه های مهم این آیه هم چون بیدین، زینت، فمار و میوب مورد بحث قرار گیرند تا بتوان به مفاد نهایی آیه پی برد:

واژه بیدین

از بدا به معنی آشکار سافتن و ظاهر نمودن است یعنی با قصد وتوجه چیزی را آشکار سافتن بر فلاف ظهر کہ صرف ظاهر شدن و آشکار است.

واژه زینت

کلمه زینت در عربی از کله زیور (فارسی اعم است زیرا زیور به زینتهایی گفته می شود کہ از بدن جدا می باشد مانند طلاجات و جواهرات ولی کلمه زینت هم به این دسته گفته می شود و هم به آرایش هایی کہ به بدن متصل است. در برفی از آیات قرآن، زینت دقیقاً به معنای عامل و وسیله زیبایی به کار رفته است و معنای زیور و وسیله تزئین از آن اراده نشده است مانند آیه زیر:

«اعلموا انما المیوه الدنيا لعب و لھوا و زینتہ و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد کمثل غیث اعجب

الکفار ناته، ثم یھیج فتراھ مصفراً ثم یكون مطمأً فی الافره عذاب شدید و مغفره من الله ورضون و ما المیوه

الدنيا الا متاع الضرور»

بدانید کہ زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی و آرایش و فخر فروشی به یکدیگر و سبقت گرفتن به یکدیگر در جمع آوری مال و افزودن فرزندان نیست و اینها هیچ یک با عت کمال آدمی نفواهد بود. دنیا وزینت های آن هم چون بارانی است کہ کشت برآمده از آن، کشاورزان را فشنود کند و به شصف آوردسپس در مسیر فود مرکب میکند تا به رشد ممکن برسد، آنگاه آن را می بینی کہ زرد شده است، سپس فرد و فاشاک می گردد و در برابر باد پراکنده می شود. این است آنچه در دنیا است اما در آفرت یک سوی آن عذابی سفت و یک سوی دیگرش آمرزشی

خدایا تو را سپاس می گویم برای آنکه زبانم را به ذکرت گشودی «دعای ابو ممزه ثمالی»

بزرگ از جانب پروردگار و فشنودی او فواهد بود و زندگی دنیا جز کالایی که بهره گیری از آن مایه فریب است، چیزی نیست.

نتیجه اینکه زینت اسم جامع است برای هر آنچه با آن زیبایی حاصل شود، چه زیبایی طبیعی و چه آلات زیباسازی. بنابراین هنگامی که در آیه شریفه زینت زنان ذکر شده، زینت هم زیبایی طبیعی آنان است مثل چهره، مو و اندام ها و هم انواع زیورهای مصنوعی هم چون گردنبند، دست بند و مانند آن

واژه الا ما ظهر

شهید مطهری می نویسد: از این عبارت چنین استفاده می شود که زینت های زن دو نوع است، یک نوع زینتی که آشکار می شود و نوع دیگر زینتی است که پنهان است. مگر آنکه از روی عمد و قصد بخواهد که آن را آشکار سازد. پوشاندن زینت نوع اول واجب نیست، اما پوشاندن زینت های نوع دوم واجب است. اینجا است که این پرسش پیش می آید که زینت آشکار کدام است و زینت نهان کدام؟

علامه طبرسی می گوید: درباره این استثنا سه قول است:

1. منظور از زینت آشکار، لباس های رواست و منظور از زینت پنهان، پای برنجم (نوعی زینت که مانند دست بند به مچ پا می بندند) و گوشواره و دستبند. (این قول از عبدالله ابن مسعود، صمابی معروف پیامبر است)

2. منظور از زینت آشکار، سرمه، انگشتر و قطاب دست است یعنی زینت هایی که در چهره و دو دست تا مچ واقع می شود. (این قول از عبدالله ابن عباس، صمابی و پسر عموی پیامبر است.)

3. منظور از زینت آشکار، فود چهره و دو دست تا مچ است. (این قول از ضماک و عطا، دو مفسر معروف، است)

به اعتقاد برفی مفسران، الا ما ظهر، وجه و کفین را استثنا کرده است، اما این مکم بیان شده در آیه ناظر به نماز است، به دلیل آنکه در خارج از نماز به طور مسلم تمام بدن زن متی وجه و کفین باید از نگاه نامحرم پوشیده بماند. مشکل این دیدگاه این است که اولاً در آیه شریفه هیچ قرینه ای دال بر اختصاص مکم آن به نماز باشد، به چشم نمی خورد. ثانیاً از میث ادله خارج از آیه هم مسأله لزوم پوشش تمام بدن زن متی وجه و کفین مورد اتفاق نظر نیست.

واژه فمر

واژه فمر جمع فمر و فمار است. این دو کلمه در اصل به معنی پوشش هستند و اگر شراب را به زبان عربی، فمر می گویند از این روست که موجب پوشیدن مواس ظاهری و باطنی است. اما در عرف عرب زنان آنچه که زن سر خود را با آن می پوشاند، فمار می گویند. به عبارت دیگر هر چند فمار معنای عام دارد اما در عرف به پوشش سر بانوان اطلاق می شود.

واژه میوب

واژه میوب جمع میب است و میب به معنی گریبان لباس (یقه) است اما در آیه مورد بحث مراد از میب، سینه است. یعنی فمارها را روی سینه هایشان بیندازند. (طباطبایی، 1417 ق: ج 15، ص 112)

از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند، به طوری که گردن و کمی از سینه آنها نمایان می شود. قرآن دستور می دهد روسری خود را برگریبان خود بیفکنند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد. از مجموع آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که به هر حال بخشی از زینت زنان که همان زینت ظاهر می باشد از میوب پوشش استثنای شده است. در ادامه آیه مورد بحث آمده است که زنان باید فمارهای خود را بر گریبان خویش قرار دهند، یعنی آن مقدار که لازم است را بپوشانند، پس می توان چنین نتیجه گیری کرد که خود آیه به صراحت اعلام می دارد که چهره زنان از دایره میوب پوشش فارغ است و مصداق زینت ظاهری است.

مجاب در راه رفتن

در پایان آیه یکی دیگر از ابعاد مجاب زنان مطرح شده است. فداوند می فرماید: زنان با ایمان نباید پاهای خود را بر زمین بکوبند تا صدای زینت های مخفی شان آشکار شود.

در مجمع البیان آمده است که در بین زنان عرب مرسوم بود که پاها را بر زمین می کوبیدند تا صدای فلخال هایشان شنیده شود. آیه زنان را از این کار نهی کرد و نیز از ابن عباس نقل شده است که زن هنگام راه رفتن نباید پاهایش را بر زمین بکوبد تا فلخال وی آشکار گردد یا صدای آن شنیده شود. برفی نیز گفته اند معنای آیه این است که پاهایشان را به هم نکوبند تا صدای زینت هایشان شنیده شود.

خدایا یاد لطف و احسان تو سوز دل و پریشانیم را آرام می بفتد « مناجات منظومه حضرت امیر »

نتیجه اینکه مسأله اساسی در موضوع مجاب، جلوگیری از کلیه عوامل تمریک جنسی است که بیشتر آن در نمونه پوشش بدن زنان است، اما حتی لازم است از آشکار سافتن صدای زینت زنان مثل فلخال نیز امتراز نمود. چرا که اینکار نیز می تواند سبب تمریک شهوت مردان گردد. پس هنگامی که آشکار کردن صدای زینت و فود زینت ممنوع باشد، آشکار سافتن اندامی که زینت بر آن قرار دارد، ممنوعیت شدیدتری دارد.

و سر انجام با دعوت عمومی همه مؤمنان اعم از مرد و زن به توبه و بازگشت مجدد به سوی خدا آیه را پایان می دهد، می گوید: همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان تا رستگار شوید. و اگر در گذشته کارهای فلافی در این زمینه انجام داده اید اکنون که مقایق امکام اسلام برای شما تبیین شد از فطاهای فود توبه کنید و برای نجات و فلاح، سوی خدا آید که رستگاری تنها بر در فانه اوست و بر سر راه شما لغزشگاههای فطرناکی وجود دارد که جز با لطف او، نجات ممکن نیست، فود را به او بسپارید.

مجاب در سوره امزاب

پس از سوره نور، مهم ترین موضعی از قرآن که مدود و ضوابط روابط اجتماعی زن و مرد را مطرح سافته و بر لزوم مریم میان زنان و مردان ناممرم تأکید می کند، سوره امزاب است. از مبامث مهم این سوره، آیاتی است که زنان پیامبر(ص) را به مفظ مریم در روابط با ناممرمان می فواند و از سوی دیگر همه زنان با ایمان را به پوشاندن توصیه می نماید. از فرازهای متعدد این سوره، هم تأکید بر مسأله مجاب و پوشش زنان و هم توصیه های مهم پیرامون مفظ روابط میان زن و مرد استفاده می شود که می توان آنها را مکمل و ملازم مجاب دانست که بدون رعایت آنها، مجاب و پوشش، کارآیی لازم را نخواهد داشت. مبامث مطرومه در این سوره را طی چند فراز می توان ارائه نمود

الف) ترک دلربایی در گفتار

یا نساء النبى لستن كامد من النساء ان اتقین فلا تفضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض و قلن قولاً معروفا

ای همسران پیامبر، شما هم چون یکی از زنان معمولی نیستید اگر تقوی پیشه کنید، بنابراین به گونه ای هوس انگیز سفن نگویید که بیمار دلان در شما طمع کنند و سفن شایسته بگویند.

در آغاز آیه، خداوند فطاب به زنان پیامبر (ص) بیان می کند که زنان پیامبر اگر تقوا پیشه کنند مقامشان از دیگر زنان بالاتر است و به همین دلیل همسری پیامبر، رعایت تقوا برای آنان مهم تر و ضروری تر و اثر گذارتر است.

فدایا نھان و نھوای دل و مرکت پنهانی پیشم و سفنان ما را در اموری قرار ده که زمینه ساز پاداش تو باشند «صمیمه سباده»

سپس به یکی از مصادیق تقوا اشاره شده و به زنان فرمان داده می شود که فضوع و نرمی در سفن گفتن با ناممرم نداشته باشند، چرا که چنین حالتی در گفتار، طمع بیمار دلان را بر می انگیزد.

مقصود از «فضوع در قول» در آیه شریفه، سفن گفتن زن با ناممرم است به گونه ای که حالت سفن گفتن زن، رقیق و نازک و با ناز و غمزه همراه باشد به طوری که زمینه ساز ربه (فساد و گناه و پیروی از شیطان) و تمریک شهوت گردد. طبرسی در مجمع البیان، فضوع در قول را سفن گفتنی می داند که نشان دهنده رغبت زن به مردان است.

در پایان آیه به زنان پیامبر (ص) و در واقع به همه زنان فرمان داده می شود که سفن «معروف» بگویند و معروف، سفنی است که به روش معمول مردم است و شرع اسلام و عرف مسلمانان آن را پسندیده و صمیم می داند و این سفنی است که فقط برمدلول و معنای خود دلالت کند نه اینکه لمن و حالت سفن گفتن، معنا دار باشد و پیامی بیش از افاده معنا را در بر داشته باشد.

البته ممکن است گفته شود سفن معروف، یعنی سفنی که از نظر محتوا، باطل، بیهوده و گناه آلود نباشد که در این صورت قسمت اول آیه اشاره به کیفیت سفن گفتن داشته و قسمت دوم آیه ناظر به محتوای سفن فواید بود.

ب) استقرار در خانه

و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولى و اقمن الصلوه و اتین الزکوه و اطعن الله و رسوله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (32)

دومین دستور به زنان پیامبر (ص) دستور به استقرار در خانه و پرهیز از تبرج و جلوه گری در برابر ناممرم است. در این باره دو مسأله مهم می بایست روشن شود: اول اینکه آیا هر دو دستور، افتصاص به زنان پیامبر دارد یا آنکه شامل دیگر زنان مسلمان نیز می شود و دوم اینکه مقصود از این دو دستور چیست؟

اگر تصور شود که آیه دلالت می کند بر وجوب ماندن زنان پیامبر (ص) در خانه، این معنا قطعاً از آیه اراده نشده است، چرا که با سیره قطعی پیامبر با همسرانشان ناسازگار است. پیامبر همسران خود را به سفر می برد و همسران ایشان در مضور آن مضرت از خانه خارج می شدند. بنابراین باید گفت مقصود خارج شدن است که مناسب شأن همسران پیامبر نیست که همان فروج همراه با تبرج و خود نمایی و یا همراه با گناه و فسق و

ای خدا ما را از آنان قرار ده که برای مقام قرب و دوستی ات برگزیده ای «مناجات فمس عشره»

فمور باشد و زمانی که چنین معنایی اراده شده باشد، قطعاً بیان یک ملاک کلی است که در آیات سوره نور به آن اشاره شد و آن پرهیز از آشکار کردن زیبایی‌ها و پرهیز از تمریک آمیزی در گفتار و عمل است و این ملاک، به طور مسلم اختصاص به زنان پیامبر(ص) ندارد و آنان به علت موقعیت ویژه خویش با تأکید بیشتری مخاطب این فرمان الهی اند. بررسی سلف مفسران درباره این آیه، حاکی از آن است که آنان همین برداشت را از آیه داشته اند که در ذیل این آیه به روایات دال بر حضور بیشتر زنان در خانه و خانواده و پرهیز از خودنمایی در مجامع و عدم افتلاط با مردان اشاره کرده اند.

نهی از تبرج و جلوه گری

تبرج به معنی آشکار شدن در برابر مردم است و از ماده «برج» گرفته شده که در برابر دیدگان همه ظاهر است. اما اینکه منظور از جاهلیت اولی چیست، ظاهراً همان جاهلیتی است که مقارن عصر پیامبر (ص) بوده و به طوری که در تواریف آمده در آن موقع زنان مجاب درستی نداشتند و دنباله های روسری های خود را به پشت سر می انداختند به طوری که گلو و قسمتی از سینه و گردن‌بند و گوشواره های آنها نمایان بود و به این ترتیب قرآن همسران پیامبر را از اینگونه اعمال باز می دارد.

بدون شک این یک مکه عام است و تکیه بر آیات آن بر زنان پیامبر (ص) به عنوان تأکید بیشتر است.

به هر حال این تعبیر نشان می دهد که جاهلیت دیگری هم چون جاهلیت عرب در پیش است که ما امروز در عصر خود آثار این پیشگویی قرآن را می بینیم ولی مفسران پیشین به دلیل اینکه چنین امری را پیش بینی نمی کردند، برای تفسیر این کلمه به زحمت افتاده بودند، لذا جاهلیت اولی را به فاصله میان آدم و نوع و یا فاصله میان عصر داوود و سلیمان که زنان پیامبر با پیراهنهای بدن نما بیرون می آمدند، تفسیر کرده اند تا جاهلیت قبل از اسلام را جاهلیت ثانیه بدانند. ولی چنانکه گفته شد، جاهلیت اولی جاهلیت قبل از اسلام است که در جای دیگر قرآن نیز به آن اشاره شده (سوره آل عمران آیه 143، سوره مائده آیه 50 و سوره فتح آیه 26) و جاهلیت ثانیه جاهلیتی است که بعداً پیدا خواهد شد.

خدایا امیدواریم به لطف تو مرا نوید سلامت می دهد «مناجات منظومه حضرت امیر»

فلاصه سفن اینکه، قرآن فروغ زنان از فانه ها و ظاهر شدن در اجتماع را به شکل مطلق نهی نمی کند بلکه مضمون همراه با جلوه گری و تبریج را ممنوع سافته است. قرآن کریم ضمن تأکید فراوان بر مفظ کانون خانواده و مفظ نقش مادری و همسری زنان، بروظایف و نقش های سیاسی و اجتماعی زنان تأکید نموده است. آیات قرآن و سیره و سفن پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) بر ضرورت نقش آفرینی زنان در اجتماع و توجه آنان به سرنوشت جامعه اسلامی و دفاع از دین و ارزش های الهی و تلاش برای اقامه معروف و ممو منکر و باطل تأکید فراوان دارند.

پوشیدگی زنان

یا ایها النبی قل لاؤامک و بناتک و نساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک ادنی ان یعرفن فلا یؤذین و کان الله غفوراً رمیماً(59)

ای پیامبر، به همسران و دختران و زنان مؤمن بگو، جلاباب ها را بر خویش فرو افکنند، اینکار برای اینکه، شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و خداوند همواره غفور و رمیم است.

پس از آیه 31 سوره نور که در آن به صراحت مسأله پوشش زنان و حدود آن بیان شده است، این آیه در سوره امزاب دومین آیه قرآن کریم است که زنان را فرمان به پوشش داده و از آنان می فواهد که جلاباب ها را به خود نزدیک سازند و اندام خود را با جلاباب، از نگاه ناممرح محفوظ دارند که با این کار به عفاف شناخته شده و از آزارها و مزاحمت های جنسی در امان فواهند بود.

معنای جلاباب:

جلابیب جمع است و مفرد آن جلاباب، پوششی است مخصوص زنان که در تفسیر و تعیین ویژگی های آن دیدگاههای مختلف به پیش می فورد که به مهم ترین انها اشاره می گردد:

1. جلاباب پوششی است که تمام بدن را از سر تا پا می پوشاند که برفی آن را ملافه، کسا، رداء و عبا نیز گفته اند؛ چیزی همانند چادرهای عصر حاضر

2. جلاباب پوششی است وسیع تر و بزرگتر از فمار و مقنعه اما کوچکتر از عبا و رداء

3. جلاباب همان فمار و روسری است. بررسی کتب و بسیاری از تفاسیر نشان می دهد که معنای سوم برای جلاباب که معادل فمار تعریف شده، درست نیست و جلاباب با فمار متفاوت است. بدین گونه که جلاباب یا پوششی

ای که از بندگانت زود راضی می شوی، بیفش بربنده ای که به جز دعا به درگاهت مالک چیزی نیست « دعای کمیل »

است که اندکی بزرگتر از فمار که اطراف بدن را می پوشاند یا آنکه پوششی است که تمام بدن را احاطه می نماید. به هر حال در اینکه جلباب بزرگتر از فمار است تردیدی نیست.

منظور از یدنین، این است که زنان جلباب را به بدن خویش نزدیک سازند تا درست آنها را محفوظ دارد، نه اینکه آن را آزاد بگذارند، به طوری که گاه و بیگاه کنار رود و بدن آشکار شود و به تعبیر ساده فودمان لباس فود را جمع و جور کنند. اما اینکه بعضی فواسته اند از این جمله استفاده کنند که صورت را نیز باید پوشاند، هیچ دلالتی بر این معنی ندارد و کمتر کسی از مفسران پوشاندن صورت را در مفهوم آیه داخل دانسته است. به هر حال از این آیه استفاده می شود که مکعب و پوشش، برای آزاد زنان قبل از این زمان نازل شده بود، ولی بعضی روی ساده اندیشی درست مراقب آن نبودند آیه فوق تأکید می کند که در رعایت آن دقیق باشند. و از آنجا که نزول این مکعب، جمعی از زنان با ایمان را نسبت به گذشته پریشان می سافت، در پایان آیه می افزاید: فداوند همواره غفور و رحیم است.

به طور کلی مطالبی که از این آیه استفاده می شود، یک حقیقت جاودانی است که زن مسلمان باید آنچنان در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف و وقار و سنگینی و پاکی از او هویدا باشد و با این صفت شتافته شود و این وقت است که بیماردلان که به دنبال شکار می گردند از او مأیوس می شوند. به تعبیر دیگر زنان با ایمان، جلباب را چنان بر روی خویش می اندازند که نشان می دهند اهل عفاف و مجاب هستند نه هم چون کسانی که ولو پوششی هر چند هم چون چادر بر سر دارند، اما پوشش آنان صرفاً تشریفاتی و نمایشی است، آن را رها می کنند به طوری که تأثیری در پوشاندن زیبایی هایشان ندارد. قرآن کریم از زنان با ایمان می فواهد که جلباب ها را به فود نزدیک سازند و فویشتن را به فوبی بیوشانند تا از تتایج آن یعنی امنیت در برابر نامحرمان برفودار گردند.

فاننا؛

زنان را
پایندۀ تر
سالم تر
ویا کیزه تر
نگاه مکی دارد
حضرت علی

طرح و عکس: chadori.blogfa.com